

نقد نظریه یگانه‌انگاری غیر تحویلی

سیداباذر نبویان*

چکیده

یکی از سؤالات مطرح در فلسفه ذهن، چگونگی تبیین وجودشناختی حالات ذهن است. در تبیین این مسئله نظریات جدیدی در فلسفه غرب مطرح شده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به رفتارگرایی، این‌همانی بین ذهن و بدن، کارکردگرایی، و حذف‌گرایی اشاره کرد. در این میان، جان سرل و دیویدسن قایل به یگانه‌انگاری غیر تحویلی شده و ذهن را از ویژگی‌های غیر فیزیکی نفس به‌شمار آورده‌اند. هدف از این نوشتار، تبیین نظریه یگانه‌انگاری غیر تحویلی و نقد آن است که به روش عقلی انجام می‌گیرد. در پایان مقاله چنین نتیجه‌گیری شده است که نمی‌توان اوصاف ذهنی نفس را مادی پنداشت؛ زیرا ادله قایلان به نظریه مزبور تمام نبوده و ادعای آنها را اثبات نمی‌کند و از این رو، فروکاستن حقایق مجرد به اجسام مادی معقول نیست.

کلیدواژه‌ها: رفتارگرایی، این‌همانی، کارکردگرایی، حذف‌گرایی، یگانه‌انگاری غیر تحویلی.

مقدمه

همان عصب‌های مخصوصی از مغز است. این گروه امروزه جایگاه هریک از اوصاف ذهنی را در اندام مغز مشخص می‌کنند و تحلیل فیزیکی - شیمیایی از آن ارائه می‌دهند. فلاسفه‌ای مانند اسمارت و آرمسترانگ در این گروه قرار دارند.

قایلان به رفتارگرایی، تفسیر دیگری از حالات ذهنی دارند. به زعم آنان، حالات ذهنی در حقیقت، حکایت از رفتار بالفعل و بالقوه انسان‌ها دارد؛ امری شخصی و باطنی نیستند، بلکه بالعیان بر همگان مشخص هستند. بنابراین، از نظر این گروه، ترس همان لرزیدن بدن و درد همان فریاد کشیدن یا تمایل به لرزیدن و فریاد کشیدن است.

البته این گروه میان رفتارهای ابزار ساخت بشر و رفتارهای انسانی تمایز قایلند و معتقدند که رفتارهای انسانی دارای معنا و پیام است، اما رفتارهای ماشین‌های ساخت بشر دارای این ویژگی نیست؛ برای مثال، ساعت از حرکت عقربه‌های خود درصدد القای پیام به بیننده نیست، بلکه این انسان‌ها هستند که چنین ساختاری را برای ساعت سامان داده‌اند.

گروه دیگر از فلاسفه ذهن از آنجاکه رفتارگرایی و قول به این‌همانی را با چالش‌های جدی مواجه دیدند، نظریه دیگری را ارائه دادند که عبارت از کارکردگرایی است. این گروه، تعریف کارکردگرایانه از حالات ذهنی ارائه می‌دهند. برای مثال، به زعم این گروه از فلاسفه، حالات ذهنی مثل درد صرفاً عبارت از حس ناخوشایند نیست، بلکه فرایندی است که از انسان دردمند مشاهده می‌کنیم. درواقع، از نگاه کارکردگرایان، معنای درد از سه جزء تشکیل می‌شود: آسیب دیدن بافت بدن، حس ناخوشایند و

انسان دارای دو دسته از اوصاف است؛ برخی ذهنی و روانی‌اند و برخی فیزیکی و زیستی. اوصاف دسته اول مانند علم، اراده، عشق و... هستند که به صورت حضوری و مستقیم مورد ادراک انسان واقع می‌شوند و با حواس پنج‌گانه ظاهری برای همگان قابل ادراک نیستند و در مقابل اوصاف دسته دوم مانند قد، وزن رنگ و غیره می‌باشند که با حواس ظاهری برای همگان قابل دریافت هستند.

فلاسفه غرب تا قرن بیستم اغلب بر این باور بودند که حالت ذهنی درواقع، از اوصاف جوهری به نام «نفس» می‌باشد که همراه با بدن بوده و دارای تأثیر و تأثر متقابل با بدن است. البته برخی مانند لایب نیتس به تأثیر متقابل نفس و بدن اعتقادی نداشته و بر آن بودند که خداوند از پیش در نفس و بدن یک نوع هماهنگی ایجاد کرده که یکی هماهنگ با دیگری تغییر کند و در حقیقت، خداوند مؤثر در آن است، نه هریک از نفس و بدن در یکدیگر.

در قرن بیستم مسائل مربوط به حالات ذهنی مورد توجه جدی فلاسفه ذهن قرار گرفت که در حقیقت، عواملی مثل پیشرفت علوم تجربی، بخصوص در زمینه شناخت مغز (دوریتنه، ۱۳۸۹، ص ۲۰۴-۲۲۴) و همچنین عدم تبیین شفاف از کیفیت تعامل نفس و بدن در نظریه‌پردازی‌های جدید فلاسفه بی تأثیر نبوده است.

قایلان به این‌همانی در تبیین وجودشناختی حالات ذهنی این حالات را با عصب‌های مغز یکی گرفتند و بر آن شدند که گرچه حالات ذهنی مثل علم به لحاظ ماهوی و معنایی متفاوت از عصب‌های مغز است، اما در عالم خارج این دو تصادق دارند و علم

چیستی نظریه یگانه‌انگاری غیر تحویلی

بر اساس این نظریه، ویژگی‌های مغز به دو بخش تقسیم می‌شود: نخست، ویژگی‌های فیزیکی مثل وزن، جرم، رنگ، بافت و مانند آن و دیگری، ویژگی‌های غیر فیزیکی مانند آگاهی، میل، اراده و... ویژگی‌های غیر فیزیکی مغز در حقیقت، معلول مغز است و مغز علت آن به حساب می‌آید و از این رو، هر تغییری در ذهن وابسته به مغز است و تا مغز تغییر نکند ذهن هم تغییر نمی‌کند. البته از آنجا که مغز علت ذهن به شمار می‌آید، ضرورتاً هر تغییری در علت مستلزم تغییر در معلول نیست؛ زیرا ممکن است تغییر پدید آمده در علت، مربوط به حیث علیت علت نبوده، از این رو، تأثیری در وجود معلول نداشته باشد، اما از آن سو، هر تغییری در معلول ضرورتاً کاشف تغییر در علت است. اصحاب این نظریه که دونالد دیوید سن و جان سرل هستند، نظریه فوق را در حقیقت، برزخی میان مادی‌گرایی افراطی و دوگانه‌انگاری معرفی می‌کنند. آنها از یک سو، این‌همانی مصداقی و خارجی میان اوصاف ذهنی و مغز را انکار می‌کنند و بر این باورند که نمی‌توان به لحاظ وجودی اوصاف ذهنی را به ویژگی‌های مغز تحویل برد (مسلسلین، ۱۳۸۸، ص ۲۴۰) و از سوی دیگر، اوصاف ذهنی را مانند دوگانه‌انگاران به جوهر مجردی به نام نفس یا روح منتسب نمی‌دانند، بلکه تنها یک جوهر مادی و فیزیکی را قابل قبول می‌دانند که دارای دو گونه اوصاف متفاوت است: اوصاف ذهنی و اوصاف فیزیکی. بنابراین، این نظریه که «یگانه‌انگاری غیر تحویلی» نامیده می‌شود با نظریه دوگانه‌انگاری در این جهت مشترک است که هر دو قابل به دو اوصاف مختلف هستند و هیچ‌گاه اوصاف

رفتار متناسب با این احساس (ناله و فریاد). کارکردگرایان به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که یکی از آنها کارکردگرایی رایانه‌ای است که بر اساس آن، ذهن به برنامه رایانه‌ای تشبیه می‌شود؛ مغز انسان به سخت‌افزار و کارکرد ذهن مساوی با کارکرد نرم‌افزار قلمداد می‌شود و از آنجا که انسان دارای هوش است، رایانه را نیز دارای هوش مصنوعی می‌دانند.

دسته دیگر از فلاسفه غرب به حذف‌گرایان مشهورند. این گروه از فلاسفه بر این باورند که اساساً همه حالات ذهنی قابل تبیین فیزیکی - شیمیایی هستند و نیازی به فرض جوهر مجردی که حامل حالات ذهنی باشد نیست. آنان حکایت حالات ذهنی را حکایت اثر می‌دانند که پیشینیان به وجود آن اعتقاد داشتند و آن را حامل نور در فضا می‌دانستند و امروزه با پیشرفت علوم کسی به وجود آن معتقد نیست.

تاکنون عمده نظریات فلاسفه غرب در تبیین وجود شناختی اوصاف ذهنی به اجمال بیان شد. هر گروه از فلاسفه برای نظریات خود استدلال‌هایی را مطرح کرده‌اند که بسیاری از آنها مورد مناقشه جدی قرار گرفته و در کتب مربوط به فلسفه ذهن به طور مفصل بیان شده است. آنچه در این مقاله در صدد آن هستیم پاسخ به این سؤال اصلی است که آیا می‌توان بنا به نظریه صاحبان نظریه یگانه‌انگاری غیر تحویلی، حالات ذهنی را همان اثر و نتیجه سلول‌های عصبی مغز و نه خود آن عصب‌ها دانست یا خیر؟ بدین منظور، ابتدا به تبیین این نظریه و سپس به طرح دلیل و نقد آن می‌پردازیم. شایان ذکر است تا آنجا که تحقیق ما نشان می‌دهد، نقد بیان شده در این مقاله در مقاله یا کتاب دیگری نیامده است.

فراهم کرده است، درحالی‌که تصویر دقیقی از رابطه علی و وجود دارد که بر اساس آن، به راحتی می‌توان میان دو ویژگی جوهر واحد رابطه علی تصور کرد. بدین توضیح که یکی از تمایزات متعارف در فیزیک، تمایز میان ویژگی‌های خرد و کلان سامانه‌هاست و بسیاری از ویژگی‌های سطحی و کلان اشیا را می‌توان با رفتار عناصر در سطح خرد تبیین کرد. برای مثال، مایع بودن آب از راه چگونگی تأثیرات متقابل میان مولکول‌های آن تبیین می‌شود و همین‌طور رفتار ظاهری کربن را می‌توان بر اساس ساختار خرد فهمید. الماس و گرانیت هر دو از اتم کربن تشکیل شده‌اند؛ الماس سخت‌ترین ماده‌ای است که می‌شناسیم، اما گرانیت نرم است. علت این مسئله را بر اساس ساختار خرد این دو ماده می‌توان دریافت. اتم‌ها در گرانیت به گونه‌ی لایه لایه سامان یافته‌اند که موجب می‌شود به راحتی به روی یکدیگر بلغزند، حال آنکه در الماس آرایش اتم‌ها هشت وجهی است و ساختار محکمی را تشکیل می‌دهد که به راحتی قابل نفوذ نیست. دقیقاً بر اساس همین ساختار خرد می‌توان فرایندهای ذهنی را تبیین کرد. همان‌گونه که مایع بودن آب، معلول رفتار عناصر سطح خرد آن است و در عین حال، در سامانه‌ی عناصر سطح خرد محقق می‌شود، پدیده‌های ذهنی معلول فرایندهای سطحی خرد مغز یعنی سطح سلول عصبی است و در عین حال، در همان سامانه‌ای که از سلول‌های عصبی تشکیل شده محقق می‌شود. نیز همان‌گونه که یک مولکول آب را نمی‌توان جدا کرد و آن را مایع یا مرطوب دانست، یک سلول عصبی را نمی‌توان جدا کرد و آن را درد یا لذت دانست؛ زیرا همان‌گونه که مایع بودن و مرطوب بودن را از ویژگی‌های ظاهری و

ذهنی را به اوصاف فیزیکی مغز تقلیل نمی‌دهند. دو وجه افتراق این دو نیز در این مسئله است که دوگانه‌انگاران اوصاف ذهنی را معلول جوهری مجرد می‌دانند، اما صاحبان نظریه‌ی یگانه‌انگاری غیرتحویلی وجود جوهر مجرد را منکر بوده (همان، ص ۲۳۹) و اوصاف ذهنی را اوصاف جوهری مادی به نام مغز می‌دانند (Searl, 1988, p. 1).

از دیدگاه سرل، اوصاف ذهنی در ردیف یکی از اجزای بدن قرار می‌گیرد نه آنکه متعلق به جوهر جداگانه‌ای به نام نفس باشد، بلکه همچنان‌که از اجزای بدن تحلیل مادی ارائه می‌شود، از اوصاف ذهنی نیز می‌توان تحلیل مادی ارائه کرد و حتی عدم ارائه تحلیل مادی از آن، مساوی با تلقی نادرست و عدم شناخت صحیح اوصاف ذهنی است؛ زیرا اوصاف ذهنی در واقع، جنبه و وجهی از جوه همان اجزای متده بدن است. جان سرل در کتاب ذهن، مغز و علم در مقام ارائه دلیل بر نظریه خویش که عبارت از علیت مغز برای ذهن است، ابتدا به چهار شاخص از ویژگی‌های ذهن که موجب تفاوت آن با ویژگی‌های فیزیکی می‌شود اشاره می‌کند و سپس به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه می‌توان مغز را علت ذهن دانست و در عین حال، ذهن را از اوصاف جوهر ماده به نام مغز به شمار آورد؟ وی دشواری فهم این مسئله را به علت تلقی نادرست از مفهوم علیت می‌داند. به باور وی، معنای علیت این نیست که همیشه میان دو پدیده خارجی رابطه ضروری وجود داشته و یکی در دیگری تأثیر گذارد؛ همانند توپ‌های بیلیارد که حرکت توپ اول زمینه حرکت توپ دوم را فراهم می‌کند. از نگاه سرل، همین الگوی خام از روابط علی موجبات باور به جوهر متافیزیکی به نام روح را

در صورتی در سوزاندن مؤثر است که جسم متأثر در وضع خاص با آتش باشد؛ مثلاً، نزدیک آن باشد، وگرنه در فاصله دور آتش موجب سوزاندن نمی‌باشد. از سوی دیگر، بدیهی است که تأثیر در رتبه متأخر از ایجاد است؛ بدین معنا که اگر جسم در تأثیرگذاری بر جسمی که هم‌اکنون موجود است محتاج شرایط است، به طریق اولی در ایجاد آن هم محتاج است و بلکه اساساً به دلیل هم‌رتبه بودن، ایجاد جسم توسط جسم دیگر محال است. اساساً کارکرد علل جسمانی در همین رتبه متأخر، یعنی صرفاً ایجاد تأثیر و حرکت در جسم دیگر است؛ بنابراین، جسم نمی‌تواند در رتبه متقدم موجب ایجاد معلول جسمانی شود. بیان مآخذ را چنین است: «لا يوجد جسم من جسم لما مر من ان التأثير الجسمانی بمشاركة الوضع و الوضع بین المؤثر و المتأثر لا يتحقق الا بعد وجودهما» (مآخذ را، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۴۲). حال که جسم، علت فاعلی جسم دیگر نمی‌تواند باشد، به طریق اولی نمی‌تواند علت فاعلی موجود مجرد باشد؛ زیرا علت کامل‌تر از معلول است و جسم از آنجا که در وجودش محتاج ماده است و موجود مجرد بی‌نیاز از ماده می‌باشد، نمی‌تواند علت موجود مجرد قرار بگیرد (همان، ج ۸، ص ۳۹۷). بنابراین، اعتقاد به علّیت جسم برای امری ذهنی و مجرد، به معنای اعتقاد به علّیت موجود ضعیف نسبت به موجود قوی است و این محال است. از این رو، اگر اعتقاد به علّیت میان امور ذهنی یا اجزای جسمانی وجود داشته باشد، باید امور ذهنی را علت اجزای مادی دانست (ابن سینا، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۳)؛ زیرا امور ذهنی در رتبه کامل‌تری از اجزای مادی قرار دارند و به ضرورت عقلی، همیشه علت

سطحی کلان آب می‌دانیم و آن را معلول سطحی خرد قلمداد می‌کنیم، درد و لذت را هم باید ویژگی‌های سطحی کلان و ظاهری کل مغز و معلول سطح خرد به حساب آوریم نه عین آن (Searle, 1984, p. 21).

نقد و بررسی

در مدعای جان سرل، جسم یا ماده علت پدیده‌ای ذهنی یا مجرد قلمداد شده است که این مسئله محل خدشه است؛ زیرا همان‌گونه که فلاسفه اسلامی مطرح کرده‌اند (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۳۸) جسم حتی نمی‌تواند علت برای جسم دیگر واقع شود. بنابراین، به طریق اولی ویژگی سطح خرد مغز را نمی‌توان علتی برای اوصاف ذهنی که از تجرد برخوردارند، قلمداد نمود. به بیان دیگر، علت همواره برتر از معلول است و لزوماً در جایگاه برتری از معلول قرار می‌گیرد. حال با توجه به اینکه در سلسله مراتب وجود، مجردات در مرتبه بالاتری از مادیات قرار دارند، اعتقاد به علّیت مادیات بر مجردات به معنای علّیت موجود ضعیف بر موجود قوی است و این نقض قانون سنخیت علت حقیقی با معلول است. بنا بر قانون مزبور، علت لزوماً کامل‌تر از معلول است و حتی مساوی و هم‌رتبه با معلول نیست، اما مدعای جان سرل جایگاه علت را در مرتبه‌ای فروتر و نه حتی مساوی با معلول قرار می‌دهد که نزد هیچ فیلسوفی مورد قبول نیست. فلاسفه اسلامی در توجیه آنکه جسم نمی‌تواند فاعل جسم دیگر باشد، برآنند که جسم در شرایط مادی خاص مؤثر در جسم دیگر می‌باشد و اگر آن شرایط فراهم نباشد جسم توانایی تأثیر ندارد. برای مثال، آتش در هر شرایطی علت سوزاندن نمی‌باشد، بلکه

کامل‌تر از معلول است نه بعکس.

اشکال دیگری که در مدعای جان سرل وجود دارد آنکه ادعای وجود دو نوع ویژگی مادی برای موضوعی مادی ادعایی ناصواب است؛ زیرا اعراض از شئون وجودی جواهر محسوب می‌شود. بنابراین، اگر عرض، مادی باشد ضرورتاً جوهر نیز مادی خواهد بود و اگر عرض، مجرد باشد ضرورتاً جوهر، مجرد خواهد بود. به بیان دیگر، ادعای وجود وصفی مجرد در جوهری فیزیکی و مادی، خلف فرض مجرد بودن است؛ زیرا وحدتی که میان جوهر و عرض وجود دارد، با دو وجود مادی و مجرد که از دو سنخ مختلف هستند حاصل نمی‌شود. ماده تنها با ماده وحدت و عینیت می‌یابد و مجرد تنها با مجرد. از این رو، فلاسفه معتقدند که عرض حال، به تبع محل دارای کم و وضع خاص می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۸۰) و کمیت و امتداد و دارای اوضاع بودن، از ویژگی‌های مادیات به شمار می‌آید نه از ویژگی‌های مجردات؛ زیرا موجودات مجرد دارای کم و امتداد نیستند. بنابراین، اعتقاد به وجود عرض مجرد در جوهر مادی در حقیقت، به نفی تجرد عرض می‌انجامد. به عبارت دیگر، اعراض در مادی یا مجرد بودن تابع جواهرشان هستند و قایلان به نظریه ذهن به عنوان ویژگی غیرفیزیکی مغز اگر تنها به جوهر مادی و فیزیکی قایلند، چاره‌ای جز اعتقاد به این موضوع ندارند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا به نظریات مختلف فلاسفه ذهن درباره تبیین وجودشناختی حالات ذهن به اجمال

اشاره کردیم و در ادامه، به یکی از این نظریات که «یگانه‌انگاری غیرتحویلی» نامیده می‌شود با تفصیل نسبی پرداختیم. جان سرل که از طرف‌داران این نظریه محسوب می‌شود، نظریه خود را برزخی میان دوگانه‌انگاری دکارت و ماده‌گرایی افراطی می‌داند. وی از سویی، وجود مشخص و مجزای حالات ذهنی از اجزای مغز را رد می‌کند و از سوی دیگر، این اوصاف را با اجزای فیزیکی مغز یکسان نمی‌پندارد. نیز این‌همانی میان حالات ذهن و عصب‌های مغز را رد می‌کند و به این نظر می‌گراید که حالات ذهنی در حقیقت، اوصاف غیرفیزیکی مغز انسان بوده و معلول و برآمده از مغز وی است.

در نقد این سخن، بیان داشتیم: اولاً، اوصاف از شئون وجودی جوهر محسوب می‌شود و اعتقاد به وجود وصف دارای امتداد به معنای وجود جوهر دارای امتداد است و اعتقاد به وجود وصف غیرقابل امتداد به معنای نفی امتداد در جوهر است. از این رو، اگر معتقد به دو نوع وصف ممتد (اوصاف فیزیکی) و غیرممتد (اوصاف ذهنی) در موضوع واحد باشیم، دچار تناقض شده‌ایم؛ زیرا باید بپذیریم که جوهر واحد، هم دارای امتداد و هم بدون امتداد است.

ثانیاً، اعتقاد به پدید آمدن ذهن از مغز به معنای پدید آمدن مجرد از ماده است و این محال است؛ زیرا رتبه وجودی مجردات کامل‌تر از مادیات است و از آنجا که علت ضرورتاً اقوا از معلول است، نمی‌توان ماده را علت مجرد و ذهن دانست. با توجه به نقدهای وارد بر نظریه یگانه‌انگاری غیرتحویلی، چنین نتیجه می‌شود که این نظریه از پشتوانه محکم عقلانی برخوردار نیست.

منابع

ابن سينا، حسين بن عبدالله (١٣٧٥)، *الاشارات و التنيها ت*، قم، البلاغ.

_____ (١٤١٧ق)، *النفس من كتاب الشفاء*، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.

دوريت، ژان فرانسوا (١٣٨٩)، *انسان شناسي*، ترجمه جلال الدين رفيع فر، تهران، خجسته.

مسلمين، كيت (١٣٨٨)، *درآمدی به فلسفه ذهن*، ترجمه مهدي ذاكري، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي.

ملأصدرا (١٩٨١)، *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة*، ج سوم، بيروت، دارالاحياء التراث العربي.

Searle, J. (1984), *Minds, Brains and Science*, Harvard university Press.

Searle, J. (1988), *Rediscovery of the Mind*, USA, seventh.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی